

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ۳۵: وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ * نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لَأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. (بقره: ۲۲۲-۲۲۳)

پیشاپیش لازم می‌دانم از دوستان تشکر بکنم. به خاطر این که وقتی می‌خواستیم وارد بحث در این آیه بشوم، به نظرم می‌رسید که آیه را رد کنم، به دلیل این که آیه آیه سنگینی است، اما با این شرم و حیای حاکم بر جلسه بود، بحث خیلی روان مطرح شد. من به بچه‌های دانشگاه که سر بعضی حرف‌ها لوس بازی در می‌آوردند می‌گفتم: ما جایی ده برابر خلاف‌تر از این را داریم می‌گوییم، اما میان شما نمی‌شود گفت! گاهی اوقات آدم‌ها صلاحیت ندارند بعضی حرف‌ها را به آن‌ها گفت؛ چون با مسخره بازی کاری می‌کنند که عملاً از یک بحث علمی خوب که متکی به قرآن باشد، محرومیت ایجاد می‌شود. همیشه اگر ما در فضای حیا باشیم عایدی‌مان خیلی بیشتر از این است که در این فضا نباشیم!

درباره **مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ** بحث شد که جایی که خدا امر کرده، امر تکوینی است و تشریحی نیست و نشان دادیم که این‌جا مسئله بچه مطرح است؛ یعنی در **فَأْتُوهُنَّ** ارتباط مقاربت، مسئله فرزند مطرح است و آیه بعد هم صریح این معنا را دارد که **نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ**.

برای این که آیه قبل بدون روایت تمام نشود، ببینیم جمع دلالتی این روایت ذیل این آیه چه جوری است؟ این روایات از *وسائل الشیعه*، ج ۲، ص ۳۲۵ است. بعضی از روایاتی که وجود دارد، این بحث را مطرح کرده که اگر طهارت و غسل نباشد، نباید مقاربت بشود؛ مثلاً در این روایت می‌فرماید: **سَأَلْتُ عَنْ امْرَأَةٍ طَامِسًا فَرَأَتِ الطُّهْرَ؛ زَنَىٰ** که طامس بوده و بعد طهر دیده **يَقَعُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ؟** آیا زوج او می‌تواند به او وارد شود قبل از این که غسل بکند؟ **قال: لا حتى تَغْتَسِلَ؛** تا غسل نکند نمی‌تواند. **وَسَأَلْتُ امْرَأَةً حَاضٍ فِي السَّفَرِ ثُمَّ طَهَّرَتْ؛** در سفر حائض شده **فَلَمْ تَجِدْ مَاءً يَوْمًا أَوْ اِثْنَيْنِ؛** یکی دو روز آب پیدا نکرده **أَيَحِلُّ لِرِجْلِهَا أَنْ يُجَامِعَهَا قَبْلَ أَنْ**

تَغْتَسِلَ؟ آیا حلال است قبل از غسل؟ قال: لا حتى تَغْتَسِلَ؛ نه! باید غسل کند و این جا نشان داده می‌شود که طهارت در این جا ظاهراً از نماز هم سفت‌تر است؛ چون که کسی که طهر بر او عارض شده، و یکی دو روز آب نداشته، برای نماز چه کار می‌کرده؟ خوب این جا همان کار را بکند! اما ظاهراً این قضیه از نماز سنگین‌تر است! این فتوا نیست، بحث روایت است! یک دسته از روایات این سبکی است که می‌گوید: اصلاً نه! و به مضمون آیه بیشتر شبیه است که می‌فرماید: فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ؛ وقتی تطهر حاصل شد، این اتیان انجام بشود!

در یک دسته از روایاتمان جواز وجود دارد؛ مثل این روایت که عبدالله بن بُکیر نقل می‌کند که إِذَا انْقَطَعَ الدَّمُ وَنَمْ تَغْتَسِلُ فَلْيَأْتِيهَا زَوْجُهَا إِنْ شَاءَ؛ اگر انقطاع دم حاصل شده و غسل هم نکرده اگر بخواهد می‌تواند.

جمع دلالتی این‌ها این می‌شود که چون می‌گوید إِنْ شَاءَ می‌تواند، پس این نص است و اگر روایتی گفته نه! آن را حمل بر کراهت می‌کنند. حالا نحوه کار فقهی‌اش بماند! ولی جالب این است که این جمع دلالتی شاهد روایی هم دارد! چنین روایتی: فِي الْمَرْأَةِ إِذَا طَهَّرَتْ مِنَ الْحَيْضِ وَلَا تَمَسُّ الْمَاءَ فَلَا يَقَعُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَغْتَسِلَ؛ نکند تا غسل کند فَإِنْ فَعَلَ فَلَا بَأْسَ بِهِ؛ اگر هم کرد اشکال ندارد. وَقَالَ تَمَسُّ الْمَاءَ أَحَبُّ إِلَيَّ؛ من این جوری بیشتر دوست دارم. این زبان زبان استحباب است. این روایتی است که جمع دلالتی را تأیید می‌کند.

اهمیت طهارت برای انعقاد نطفه

به هر جهت فتوای اصلی که از آن در می‌آید همین است که قبل از غسل بسیار کراهت دارد و اگر در مضمون آیه دارد فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ خود موضوع بچه هم در بحث **تطهر** بسیار مهم است؛ یعنی چون مسئله بچه و **انعقاد نطفه** دارد این جا خیلی تأثیر دارد که روایات گویای آن است که برای انعقاد نطفه کاری بکنید که از **غذای حلال** باشد. این که نطفه در چه شرایطی بسته شود، مهم است؛ مثلاً اگر کسی در زمان انعقاد نطفه فکرش در هیروت باشد، این روی عرض از مبدأ بچه و خصوصیات که بچه با آن خصوصیات به دنیا می‌آید تأثیر می‌گذارد. **حالت معنوی** داشتن در زمان انعقاد نطفه مهم است. **مال طاهر** خوردن پدر مهم است.

اگر این جا بحث **فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ** می آید، شاید این استشمام را بشود کرد که در مسئله بچه طهارت غلیظتر می شود.

حکمت بسیاری احکام برای ما ناشناخته است

به این نکات دقت کنید و به حساب این که ما نمی فهمیم، پس نیست! یا این که زیر تیغ جراحی من نیست، این فکرهای کودکانه را باید آدم کنار بگذارد. واقعاً این فکر به جهت معرفت شناختی کودکانه است! این حرفها ممکن است زیر تیغ جراحی فهمیده بشود، ممکن است فهمیده نشود! که تأثیر غذای حلال در نطفه یعنی چه؟! ممکن است بشر هر چقدر هم تلاش بکند، این معنا را متوجه نشود، مگر با یکسری از آثارش بتواند یک تخمین‌هایی بزند! اما این که آن غذای حرام چه طوری در نطفه اثر می‌گذارد، شاید این روند از دسترس بشر خارج باشد، یا این که دعا چه نقشی دارد؟ حالا ممکن است یک چیزهایی از آن را بفهمند که مثلاً چون طول موج تلفن گوشی همراه با طول موج زنبورهایی که از شاخک‌هایشان استفاده می‌کنند، فرکانس‌هایشان مثل هم است، خیلی از زنبورها گم می‌شوند و کندو را پیدا نمی‌کنند و می‌میرند.

حالا ممکن است یک چیزهایی با تحقیقات در بیاید که مثلاً چه اتفاقاتی دارد می‌افتد! اما یک چیزهایی ممکن است اساساً در نیاید! ما همه دنیا را نمی‌شناسیم! همه **روابط حاکم** بر این عالم را نمی‌شناسیم! همه چیز هم زیر تیغ جراحی و **آزمایشگاه** در نمی‌آید! این که افلاک چه تأثیری دارد، شوخی بر گزار نکنید! مثلاً گفته‌اند عقد نکاح را در یک مواقعی نکنید! خوب نکنید! حالا چه اصراری دارید؟ بروید تقویم‌های نجومی گیر بیاورید، ببینید که بسیاری موارد آن تطبیق می‌کند، نه این که فقط بگویی ولادت آن امام من این کار را می‌کنم! اتفاقاً ممکن است جهت شومی در آن موقع باشد! یا یک مواقعی طلب ولد نکنید! ولی از جهت واقع همان طوری که گفته شد و در روایات معلوم است و در آیه هم آمده که نسب به مادر می‌رسد و روحیات بیش از این که از پدر برسد، از مادرش به او می‌رسد. غیر از این که مادر بچه را با خانواده خودش مأنوس می‌کند. معروف است که

می پرسند بچه کجایی؟ می گوید: نمی دانم هنوز زن نگرفتم! تا زن نگیرد نمی داند بچه کدام محل است! نوعاً خانم‌ها با مادر خودشان بیشتر تماس دارند و بچه بیشتر شبیه آن تیره و طایفه می شود.

آیا سیادت از پدر منتقل می شود؟

سر این قضیه من حساسیت دارم و این حساسیتی است که روایات دارند؛ به دلیل این که جریانی در تاریخ بوده که می گویند: امام حسن و امام حسین ابن علی هستند نه ابن رسول الله! اما ائمه اصرار داشتند که بگویند ابن رسول الله و مشخص است که طریقتشان طریق مادری است. این توطئه‌های معاویه بوده که حتی زمان بنی العباس خیلی اوج می گیرد؛ چون این ها بنی اعمام و پسرعموهای پیغمبر بودند، حتی خلفای بنی العباس می آمدند کنار قبر مطهر پیغمبر و می گفتند: السلام علیک یا رسول الله یا بن عم! همان جا امام کاظم می گویند: **السلام علیک یا رسول الله یا أب!** تا نشان بدهند که ما از جهت نسب به پیغمبر نزدیک‌تر از شما ایم؛ شما پسرعمو هستید و ما فرزند هستیم! حتی گاهی اوقات محاکمه می شدند که مثلاً حجاج به یحیی بن یعمر را محاکمه کرده که چرا به امام حسن و امام حسین، یا بن رسول الله می گویی! و این توطئه هم یک مقداری قوت گرفته و نتیجه هم داده؛ همین که ما نسل سادات را از طریق پدر می دانیم، مقداری قوت گرفته آن توطئه است! اما نسل سادات اصلاً از طریق پدر منتقل نمی شود و از طریق پدر و مادر منتقل می شود که اگر این جور باشد امام حسن و امام حسین اصلاً سید نیستند! و دیگر ما سید حسنی و سید حسینی نداریم! حتی ما فتوا داریم که سیادت فقط از طریق پدر منتقل نمی شود.

بعضی برای توجیه به هاشم وصل کرده‌اند، در حالی که این وسط هاشم موضوعیتی ندارد! این چیزی که مهم است، وجود نازنین پیغمبر است؛ یعنی در رسیدن نسل، خود پیغمبر موضوعیت دارد. حالا ممکن است یک بحث فقهی باشد که کسی که می تواند متعلق اخماس باشد و خمس بگیرد، چون که پدر روزی بچه‌ها را می دهد. می توان گفت سیدهایی که به آن‌ها خمس تعلق می گیرد سیدهای اُبی هستند، ولی حالت معنوی نسل سادات

هم هست که به هر جهت این هم بهره معنوی دارد و در آیات نشان خواهیم داد که مهم است کسی ولد رسول الله هست یا نیست.

سیادت علی از پیامبر حرف درستی نیست و **انفسنا** ناظر به نشئه عنصری اینها نیست. اتفاقاً ائمه به همین آیه مباحثه استناد می‌کردند و اصرار داشتند که ما بچه‌های پیغمبریم به دلیل **ابنائنا** و به دلیل آیه ۸۴، سوره مبارکه انعام، ص ۱۳۸: **وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ**؛ از ذریه او چه کسانی هستند؟ **دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ** و **كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ** * **وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ**؛ عیسی را از ذریه ابراهیم می‌داند و حال آن که **عیسی** پدر ندارد! و نسلش از طریق مادری می‌رسد؛ لذا کسانی که از طریق مادر به پیامبر می‌رسند، قطعاً و جزماً سید هستند، اگر مناقشه‌ای هم باشد در بحث خمس است، اما در بحث سیادتشان هیچ مناقشه‌ای نیست. این هم که آمده **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**، **کوثر** یعنی کثیر و **تکثیر** می‌شود؛ به ظاهر الان سادات ما کم هستند ولی به واقع الان **سادات** ما خیلی زیادند. حساب کنید یک نفر مادر بزرگش سید است، هر چه بالا بروی در عمودین، آن‌ها ساداتند. ببینید وقتی فکر بکنید شما هم فرزند پیغمبر هستید، چقدر فرق می‌کند! ما مفتخریم که این همه فرزندان پیغمبر در جمع ما وجود دارند؛ لذا این قضیه که سیادت از طریق مادر منتقل می‌شود بالاترید است والا سیادت ائمه زیر سؤال است و ائمه هم با یک اصرار فراوان سعی دارند که بگویند ما بچه پیغمبریم! به این جهت فرزند به واقع مهم است که به چه کسی منتسب است؟! و فرزند نه فقط به جهت پدری بلکه از جهت مادری هم این **انتساب** را دارد.

فرزند مطلوب در نگاه قرآن

در پروسه قرآنی اگر کسی برود به سمت بچه‌دار شدن، دارد ربوبیت خدا را می‌پذیرد. این پذیرش ربوبیت باز جهات دیگری به آن می‌دهد من باب **وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ**؛ برای خودتان بچه پیش بفرستید، و بخواهید بچه‌ای را که **قره أعین** باشد. در سوره فرقان، آیه ۷۴، ص ۳۶۶ کلاس کار یک چیزهای دیگر است و اگر ما یک حرف‌های

دیگر از آن می‌فهمیم به خاطر نقص خودمان است. در این آیه وقتی دارد عباد الرحمن را می‌گوید **وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**. نیاورید در دستگاه خفیف خودمان! اولاً قره اعین را به نور چشمی معنا کردن اشتباه است و معنی دقیقی نیست. قره به معنی **خنکی چشم** و اشک خنک است. انسان موقع ناراحتی اشک گرم می‌ریزد و وقتی خیلی بشاشت به او دست می‌دهد اشک خنک می‌ریزد آن عُره است که به معنی نور و تابناکی است و غرر الحکم یعنی حکمت‌های تابناک؛ یعنی خدایا یک زن و فرزندى به من بده که آدم وقتی نگاهشان بکند **اشک شوق** بریزد. عباد الرحمانی این بچه‌ای را که قره اعین باشد، طلب می‌کند که بعدش می‌گوید: **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا** نه فقط من متقی باشم که امام المتقین باشم؛ یعنی انسان بلندمرتبه؛ خدایا کاری کن که متقین به من اقتدا کنند. اصلاً در فرهنگ قرآن این نیست که خدایا یک بچه سفید تپلی فرفری، یا زن خیلی خوشگل بده که قره اعین است. اصلاً قرآن تو این فازها نیست. انسان بلند همت که می‌گوید: **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**، دعایش این نیست که خدایا یک بچه تپل به من بده! این کلاس **وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ** است. کسی را بده که ثقلش روی زمین باعث بشود هدایت‌ها صورت بگیرد! **هادی** باشد، **مهتدی** باشد. این‌ها دنبال بچه این جورى هستند! نه این که رتبه کنکورش تک رقمی باشد! این بحث‌ها خیلی خفیف است. رتبه کنکور در کجای سعادت او تأثیر دارد؟ می‌گوید: بچه‌ام موفق شد. چه شده؟ نماز می‌خواند؟ نه! این گفتمان اصلاً گفتمان قرآن نیست! حالا این معنا را خواهید دید! همسر من اگر بلند شد نماز شبش را خواند، برای نماز شب مرا هم بیدار کرد، بچه‌داری‌اش را کرد و موقع پختن غذا ... او قره اعین است. اگر نه او که قره اعین نیست! عباد الرحمان هم فقط مردها که نیستند! آن انسان بلند همت دارد این دعا را می‌کند **رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**. که ازدواجش براساس **اولئك يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ** است و من باب **وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ** دارد برای خودش پیش می‌فرستد. ربطی به رتبه کنکور ندارد!

ثمره علم چیست؟

سوره مبارکه مزمل، آیه ۲۰، ص ۵۷۵ را بیاورید: همه سوره مزمل مکی است و فقط این یک آیه مدنی است

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ؛ خدا می‌داند تو و آن طائفه‌ای که با تو هستند، نصف و دو سوم شبشان را بیدار هستند. علی القاعده ثمرات این علوم و این قرآن خواندن‌ها و بخوان بخوان‌ها باید این بشود که **سجده** بکن و مقرب بشو و الا به هیچ دردی نمی‌خورد و یکسری محفوظات است، چه قرآن باشد، چه روایت باشد و هرچه! اگر کسی همین جوری بالا رفت، نمازش درست شد، **مسجدش** درست شد و یواش یواش **اخلاقش** بهتر شد طوبی له و حسن مآب و گرنه هیچ کدام از این‌ها به دردش نمی‌خورد و تازه برایش ضرر هم دارد! باید رشد کرد. حاج احمد آقا راجع به امام می‌گفت (رحمه الله علیهما) اوایل وقتی روضه امام حسین را می‌خواندند با دستمال کاغذی گریه‌هایش را پاک می‌کرد، اواسط با دستمال پارچه‌ای، در اواخر با حوله و این اواخر الاواخر به آقای کوثری می‌گفت بیا تو و بخوان و امام با آن متانت نعره می‌کشید! باید به این جا برسد. با این علوم به این جا رسیده، آن وقت طرف از فیزیک ۱ به فیزیک ۲ می‌رسد، موقع سخنرانی می‌نشیند و موقع سینه‌زنی بلند می‌شود و می‌رود. مگر چه خوانده‌ای؟ کجای فیزیک ۱ و ۲ نوشته بودند که گریه برای ابی عبدالله کراهت دارد؟ ائمه می‌گویند: **وارحم الصرخة التي كانت لنا؛** رحمت به کسی که نعره بزند برای ما! صرخه و نعره لازم است!

علوم باید فرد را به این جا برساند که به پهنای صورت **گریه** کند. اگر از سخنرانی هم لذت نبرد، نبرد، ولی گریه‌اش را باید بکند. باید سینه بزند. باید نماز بخواند. باید سجده کند و گرنه همه علوم عالم به یک پف شیطان بند است. اگر آدم به این نقطه نرسد، به نماز بهتر نرسد، به زیارت عاشورای بهتر نرسد، به گریه‌های عمیق‌تر نرسد و به سجده‌های طولانی‌تر نرسد، بداند که راهش را اشتباه انتخاب کرده و این چیزهایی که می‌خواند به نفعش نیست! آقای قرائتی گفتند اوایل طلبگی خدمت علامه طباطبایی رسیدیم، گفتیم مگر نمی‌گویند **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ؟** (فاطر: ۲۸)، ولی ما قبلا نماز می‌خواندیم حالی به ما دست می‌داد! گفتند: معلوم می‌شود آن چیزهایی که شما خواندید یکسری محفوظات بوده است، علم نبوده است؛ یعنی چیزهایی که خواندی و نمازت لت و پار شده، معلوم است که علم نخواندی، **محفوظات** خواندی و این‌ها به هیچ دردی هم نمی‌خورد. نه علوم الهی‌اش به درد می‌خورد و نه فیزیک ۱ و ۲، مگر این که در این علم فیزیک کشف آیات الهی

درآید، الله اکبر بهتری درآید! طرف با خواندن دو تا درس فیزیک می‌گوید: من در خدا شک کردم. این را از کجا درآوردی؟ چرا ما شک نکردیم؟ کجای فیزیک این چیزها را نوشته بودند که اینقدر فیگور علمایی می‌گیری؟ طرف سر گریه بر امام حسین شک کرده! به خدا شک کرده! ما از خدا واضح‌تر که نداریم! امام با آن متانتش برای امام حسین نعره می‌زده!

وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛ خدا تقدیر لیل و نهار می‌کند. عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ؛ خدا می‌داند که شما نمی‌توانید. بعضی وقت‌ها شب کوتاه می‌شود و این طرف و آن طرف می‌شود و شما نمی‌توانید محاسبه کنید که مثلاً حالا دو سوم شد یا نشد! فَتَابَ عَلَيْكُمْ؛ خدا می‌بخشد. حالا با کم و زیادش بلند شو! فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ؛ هر چقدر می‌توانی قرآن بخوان! امام رضا می‌گویند: لَا تَطْلُبُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا؛ هدایت از غیر قرآن نخواهید که گم می‌شوید! به حیرت می‌افتید! در هیچ کتاب دیگری نیست. چه می‌خواهید؟ کجا می‌خواهید بروید؟ جز این از جای دیگر هدایت نطلبید! به حیرت می‌افتید! در این معرکه آراء که هر کسی یک چیزی می‌گوید.

معیار فعل اخلاقی

معیار فعل اخلاقی خوب چیست؟ این سؤال را بگذار در فلسفه اخلاق ببین پانصد سال است که دهن همدیگر را زدند اما به نتیجه نرسیده‌اند. حالا شما می‌خواهی روی فلسفه اخلاق دینت را ببندی؟ به هیچ جا نمی‌رسی! هنوز به نتیجه نرسیدند که معیار فعل اخلاقی چیست؟! همین قرآن را بگیر و برو! تا ته آن هدایت است. لَا تَطْلُبُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا، فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى؛ خدا می‌داند شما مریض هستید و نمی‌توانید شب‌ها درست و حسابی بلند شوید وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ؛ اهل مسافرت هستید وَأَخْرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ یک عده شبها مقاتله می‌کنند اما فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ؛ هر چقدر می‌توانی قرآن بخوان! اولین توصیه در شب‌زنده داری قرآن خواندن است نه نماز خواندن! البته گناه ندارد نماز بخوانی ولی قرآن خواندن مقدم است. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا؛ به خدا قرض بده!

چگونه در قیامت فرزند به والدین ملحق می‌شود!

در آن جا داشتیم **وَقَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ**؛ بچه را پیش بفرست و این جا داریم **وَمَا تَقْدَمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ**؛ چیزی که پیش بفرستی در نزد خدا گیرش می‌آوری. **هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمَ أَجْرًا** **وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ**. قرآن این جمع دلالی را به این سبک دارد. در سوره مبارکه طور، آیه ۲۱-۲۰، ص ۵۲۴ را نگاه بکنید:

مُتَّكِئِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَرَوَّحْنَاهُمْ بِخُورٍ عَيْنٍ * وَالَّذِينَ آمَنُوا؛ کسانی که ایمان آوردند **وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ** **بِإِيمَانٍ**؛ ذریه‌شان با یک ایمانی ولو کم اگر این‌ها را **تبعیت** کرده باشند **أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ**؛ این‌ها را به آن‌ها ملحق می‌کنیم. یکی از لذائذی که شخص می‌تواند ببیند این است که بچه‌هایش را در بهشت ببیند و با ذریه‌اش در بهشت در تماس باشد؛ برای همین مهم است که آدم از **نسل** چه کسی باشد! با یک درجه‌ای از ایمان! حالا این که نصابش چقدر است؟ با یک اپسیلون ایمان که نیست! این‌ها نمونه‌ای از تلی از سؤالات لاینحل درباره معاد است. «یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد» که مثلاً در چه موقفی از حشر اتفاق می‌افتد؟ به چه سبکی انجام می‌شود؟ چه جوری انجام می‌شود که عدالت خدا زیر سؤال نرود؟ نمی‌دانیم ولی یک تفضلاتی است راجع به خود شخص که خدا می‌خواهد این فرد، قره اعین خودش را ببیند و دوست دارد در بهشت هم کنار بچه‌هایش باشد. این الحاق ذریه می‌شود من باب **وقدموا لانفسكم**؛ این بچه را فرستاد، و بعد **تجدوه عند الله**؛ در نزد خدا تحویل می‌گیرد و با همدیگر مأنوس هستند **أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ**؛ ذریه‌شان را به آن‌ها ملحق می‌کنیم

وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ؛ نه این‌ها را پایین می‌آوریم تا این‌ها به ذریه‌شان ملحق بشوند، **وَمَا أَلْتَنَاهُمْ**؛ این‌ها را لوت و تنقیص نمی‌کنیم و از عمل آن‌ها چیزی نمی‌کاهیم. آن‌ها سر جای خودشان هستند ولی بچه‌ها به آن‌ها الحاق می‌شوند و این تفضلی است برای هر دو و این نظر به همان منتهی است که بر والدین آمنوا می‌گذارد و برای این که فکر نکنید همه چیز به هم مالیده شد **كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ**؛ هر کسی در گرو عملی است که خودش انجام داده. اما این که ته این‌ها چیست؟ این‌ها انباری از سؤالات معاد است. اما اینقدری مشخص است که یک الحاق ذریه‌ای می‌شود.

(سؤال) **كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ** ظاهر است و هر کسی گرو عمل خودش است اما این که این‌ها در کدام موقف اتفاق می‌افتد؟ چه جوری اتفاق می‌افتد؟ آیا این به این معناست که این هم‌رتبه او می‌شود؟ قطعاً این نیست! مثلاً رتبه شیعیان امیر المؤمنین با خود امیر المؤمنین یکی شود! این نیست که ما با ایمان و یک پیروی‌ای از امیر المؤمنین با حضرت هم‌رتبه شویم! اما این مثل این است که این جا همه با هم نشستیم اما رتبه‌های وجودی ما با هم فرق می‌کند! مگر ما که کنار هم نشستیم، رتبه‌های وجودیمان یکی است؟ نه! ولی از بودن با هم و از دیدن همدیگر لذت می‌بریم. مثلاً من این یک ماه که کلاس تعطیل بود، داشتم دق می‌کردم! همین خوشحالی از دیدن دوستان یک لذتی دارد! من داشتم لحظه‌شماری می‌کردم که مجدد کلاس شروع بشود که هم در خدمت قرآن باشیم و هم در خدمت دوستان! و حال آن که ممکن است بلکه قطعاً رتبه‌های وجودی ما با هم فرق بکند ولی در دیدن همدیگر یک لذتی وجود دارد. شاید در بهشت هم یک اردوی جهادی داشته باشیم و با دوستان به جهنم برویم! این که الحاق سر جای خودش است و آن روز هم روز **ظهور حق** است و همه این‌ها با هم هست و روز بروز حقائق است و معلوم است که در این اتصال ذریه حقیقتی وجود دارد، گرچه قرآن ذریه را در کلاس دیگری طرح می‌کند. **ذلک الیوم الحق**؛ بعضی فکر می‌کنند معنی آیه این است که آن روز، حق است، بلکه یعنی آن روز حق ظهور می‌کند و در این اتصال‌ها بُعدی از حقیقت و این جور ذراری (ذریه‌ها) باشد! روی بحث ذریه خیلی تأکید شده ولی در مسیر خاصی که **إن شاء الله** در آن مسیر می‌توانیم در آیات جستجو بکنیم.

(سؤال) ضمن این که این فضا می‌ماند، یک فضای دیگری هم هست که از جنس **عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ** است، نه این که این فضا را بگذار و آن فضا را بگیر! ذریه در مورد ذراری هست و در کلاس دیگر در بحث اهل و آل و اولوالارحام، باز این بحث مطرح است.

این می‌شود جمع دلالتی اما این که بچه را با چه زاویه‌ای نگاه کردن و چه جوری بچه‌دار شدن و دنبال چه چیزی بودن، در آیات این‌ها تبعی خواهیم کرد! نه از این باب که ما بیشتریم! همین بچه‌ای که این‌جا گفتیم الحاق ذریه می‌کنیم، در سوره معارج از آیه ۱۰، ص ۵۶۸ دارد: **وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا**؛ هیچ رفیق داغ و دوست

گرمی اصلاً از رفیق دیگرش سؤال نمی‌کند **يُبَصِّرُونَهُمْ**؛ رفیق‌ها را به او نشان می‌دهند **يَوْمَ الْمَجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئذٍ بَيْنِيهِ**؛ مجرم دوست دارد آن موقع بچاهش را قربانی خودش بکند (عذاب یومئذ، مضاف و مضاف الیه است)؛ یعنی با تمام علاقه‌ای که به بچه دارد، دوست دارد بچاهش را فدای خودش بکند **وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ**؛ مصاحبانش را، داداشش را **وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ**؛ خانواده‌اش را! ببینید این همان n معادل n مجهول را ببینید این‌ها در دین حل می‌شود؟

نظام اسلام یعنی اخوت و انسجام

همین خانواده‌ای که تا در دنیا بودند اسمشان فصیله نبود، **عشیره** بود؛ معاشر همدیگر بودند، با هم محشور و معشور بودند، دیگر در آن دنیا اسمشان عشیره نیست! **فصیله** است؛ این‌ها منفصل از همدیگرند. همان خانواده الان اسمش فصیله است **وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ**؛ آن فصیله‌ای که داشت او را در خودش جا می‌داد که این یکی از کارکردهای نظام خانواده است. این باید در خانواده باشد که الان اصلاً چنین کارکردی که **الَّتِي تُؤْوِيهِ** باشد نیست! الان ما منفرد منفردیم و هیچ ارتباطی جز در حد مهمانی مختصر نداریم. ما خانواده‌هایی را دیدیم که یکی از آن‌ها از جهت اقتصادی لنگ شده و یک سال کار گیر نیاورده! اما آب تو دل این عشیره تکان نخورده و اصلاً این‌ها نفهمیدند که او سر سال کار گیر آورد؛ چون او دچار **كَيْدِهِ ظَالِم** شده و این **سَعْبَ مَظْلُوم**^۱ او از سر سیری بادگلوهای پیوسته می‌زند و این بچاهش دوسال است عقد کرده اما نمی‌تواند همسرش را خانه‌اش ببرد. در یک وجب فاصله پسردائی او در فرمانیه سالن عروسی می‌گیرد و منوی غذایش، نفری ۷۵ هزار تومان است! بعد می‌گوییم ما اسلامی هستیم! کجا اسلامی هستیم؟ این چه عشیره و نظام خانوادگی است؟ ما نگوییم اسلامی هستیم! نقاط قوت اسلام همین نظام اخوت است؛ پیوندهای محکمی که آب در دل کسی تکان نخورد! (این‌ها را می‌شناسم که می‌گویم!) طرف چند واحد خانه را علاف انداخته؛ چون دخترهایم می‌خواهند بدوند بروند بالا و پایین! خوب ندوندا! مگر این دخترها چقدر می‌خواهند در این راه‌پله‌ها بدوند؟! ۴ واحد را علاف کردی که چی؟ فکر می‌کنی این‌ها تقاص ندارد؟ این‌ها گوشمالی خدا را به همراه ندارد؟ همین که خانه داری می‌توانی بگویی:

هذا من فضل ربي؟ نه! بلکه هذا فضل ربي لِيَبْلُوَنِي؛ خدا به من داد برای این که من را امتحان کند. تو داری به ۴ واحد خانه خالی امتحان می‌شوی! خدا دارد از تو امتحان می‌گیرد و امتحانت به ثروت است، حواست را جمع کن! چون پرده برافتد، آن موقع مشخص می‌شود. آن موقع که چشم‌ها تیز می‌شود، آن موقع معلوم می‌شود که چه کسی دارد چه کار می‌کند؟ بعد می‌گوییم: مامسلمانییم! ما منسجم هستیم! کجا؟! آن خانواده منسجم، اسلامی است ولو ادعای اسلام هم نداشته باشند! این نظام را اسلام تأیید می‌کند و این نظام، اسلامی است. **الَّتِي تُؤْوِيهِ؛** یعنی این را در خودش جا می‌دهد، نه این که بیرون خودش می‌گذارد!

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنَجِّيهِ؛ می‌خواهد همه را فدای خودش بکند و نجات پیدا کند. آخرش بچه را برای خودت می‌خواهی **وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ؛** برای خودت این بچه را تربیت کن که آخرش این بچه نمازخوانی بشود و زیاد برای ابی‌عبدالله گریه کند! کنکور هم دو رقمی شد شد و نشد هم نشد! یک جوری تربیتش بکن آن جوری که قرآن می‌خواهد. **كَلَّا إِنَّهَا لَنظَى * نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى؛** خلاصه پوست می‌کنند.

این هم یک جور تعامل با بچه است! حالا در این معنا چند تا روایت بخوانم!

آثار فرزند صالح

در کافی، ج ۶، ص ۳ از امام صادق: **قال رسول الله: مرّ عیسی بن مریم (ع) بقبر یُعَذِّبُ صَاحِبُهُ؛** حضرت عیسی بر قبری گذشت که دید صاحبش دارد عذاب می‌شود **ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَادَا هُوَ لَا يُعَذِّبُ؛** سال بعد بر همان قبر گذشت و دید عذاب نمی‌شود **فقال: یا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ الْاَوَّلِ فَكَانَ صَاحِبُهُ يُعَذِّبُ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَادَا هُوَ لَیْسَ یُعَذِّبُ؛** چه جوری است پارسال آن جور و امسال این جوری؟ **فأوحى الله عزوجل الیه: یا روح الله انه ادرك له ولد صالح؛** این یک فرزند صالحی داشت **فأصلح طریقاً؛** یک راه ۵ متری را کرد ده متر؛ راه مردم را تعریض کرد، یا مثلاً راه مردم را آسفالت کرد **وَأَوْى یتیمًا؛** یک یتیمی را هم مأوا و پناه داد **فلهذا غفرت له بما فعل ابنه؛** ما بخشیدیمش به خاطر کاری که بچهاش کرد **ثم قال میراث الله عزوجل من عبده المؤمن وُلداً یُعبدہ من بعبده؛** میراث یک مؤمن ولدی است که عبودیت خدا را بکند **ثم تلى ابو عبدالله آیه ذکر یا رب هب لی من**

لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا؛ خدایا من بچه‌ای می‌خواهم که این بچه مرضی باشد تو از او راضی باشی، نه فرزند رتبه بالای کنکور! و این که وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ؛ فوتبالش خوب بود، نبود هم نبود! سنتور بلد بود، نبود نبود! مهم این است که اخلاقی خوب باشد و خدا بیسندش. اهل نماز شب و اهل دعا و اهل مسافرت جهادی باشد.

روایتی دیگر در کافی، ج ۶، ص ۳: امام صادق می‌فرمایند: **إِنَّ فُلَانًا رَجُلًا سَمَاهُ**؛ راوی اسم آن شخص را نمی‌گوید ولی می‌گوید امام از مردی اسم برد که خیلی با کلاس بوده که گفته: **انِي كُنْتُ زَاهِدًا فِي الْوَلَدِ**؛ من نسبت به بچه بی‌رغبت بودم **حَتَّى وَقَفْتُ بِعَرَفَةَ**؛ تا این که وقوف در عرفات کردم **فَإِذَا إِلَى جَانِبِي غُلَامٌ شَابٌّ يَدْعُو وَيَبْكِي**؛ کنارم یک جوانی را دیدم گریه می‌کند و دعا می‌کند **وَيَقُولُ يَا رَبِّ وَالِدِيَّ وَالِدِيَّ**؛ خدایا پدر و مادر مرا **بِیَامِرِزِ فَرَعَبْنِي فِي الْوَلَدِ**؛ من ترغیب شدم که بچه‌دار بشوم.

گرچه معصوم دارد کار یک نفر را نقل می‌کند و این‌ها از تقریرات معصوم است؛ کار کسی دیگر است اما چون که معصوم به دیده تأیید دارد نقل می‌کند، این یعنی تقریر معصوم و نظر معصوم!

در شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۵۸: **إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ حَتَّى ثَلَاثَ**؛ انسان که می‌میرد، همه روابطش با دنیا قطع می‌شود الا سه رابطه: **صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ**؛ یک کاری کرده و یک سنتی گذاشته که همین جوری دارد به عنوان صدقه جاریه دارد جلو می‌رود **وَعِلْمٌ كَانَ عَلَّمَهُ النَّاسَ نَفَعُوا بِهِ**؛ علمی به مردم یاد داده که مردم از آن دارند منتفع می‌شوند **وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ**؛ ولد صالحی که دارد برای او دعا می‌کند. یا یک جوری زندگی می‌کند که مردم می‌گویند: خدا پدر و مادرت را بیمارزدا! نه این که بگویند بر پدر و مادر کسی که آشغال بریزد لعنت! خوب آشغال نریز که پدر و مادرت بدبخت نشوند! می‌دانید که این جزء حقوق پدر و مادر بر گردن فرزند است که یک جور زندگی نکند که پدر و مادرش را لعنت کنند!

تربیت قرآن و کفایت مذاکرات

تا برسیم به فضاهای دیگری که قرآن درباره ذریه داده تا ان شاء الله به نتایج خوبی برسیم. ما در این باره خیلی روایات داریم اما چون اصل بحث را قرآنی انتخاب کردیم، به روایاتی اشاره می‌کنیم که استشهاد قرآن است که خارج از این، بحث روایی خودش ۲۰-۳۰ جلسه بحث است! این را هم بدانید وقتی که بحث بچه‌داری را سخت می‌کنند، آن‌جا اصل بحث نیست بلکه رفتن در شاخ و برگ‌هایش است. این‌که پدیده بچه و بچه‌داری این قدر دارد جدی نگاه می‌شود و خود روان‌شناس هم می‌گوید: نمی‌دانم بچه چیست؟ یکسری امهات و کلیات بیشتر ندارد. منظر دینی تربیت بچه یکسری کلیات دارد که به بیش از قرآن و روایت اصلاً احتیاجی نیست! این را به جد می‌گوییم؛ چون من تا دلتان بخواهد، کتاب‌های روان‌شناسی کودک خوانده‌ام. فکر نکنید که اینقدر سراغ روان‌شناس‌ها می‌روید، چیزی گیرتان می‌آید! همین که قرآن گفته و همان کلیاتی که روایات گفته را ببینید چیست؟ همین کفایت مذاکرات در زمینه بچه و بچه‌داری است. نمی‌خواهیم به تحقیقات این‌ها بی‌اعتنایی کنیم که مثلاً دو سال اول باید بچه را واکسن بزنید! خوب بروید بزنید! یا با بچه بازی کنید که این چیزها در روایات هم هست! ضمن این که نمی‌خواهم تمام آن‌چه ذخیره بشری است را بگویم کالعدم (انگار نیست).

ما واسطه تربیت هستیم و بس

بدانید که یک نگاه دیگری شده به بچه و آن این که من دارم بچه را بزرگ می‌کنم! در صورتی که من بچه را بزرگ نمی‌کنم. من پدر و مادر یکسری علائق و وسواس در من است که دست من نیست و یکسری چیزها را باید تدبیر می‌کردند که روایات خیلی به آن تأکید می‌کنند و روان‌شناس‌ها اصلاً تأکید نمی‌کنند؛ مثل مال حرام و تشکیل نطفه؛ یعنی اصلاً چنین فایلی در بحث‌های روان‌شناسی وجود ندارد. بعد هم بچه تا حد زیادی آینه پدر و مادر است. خودت درست باش و بچه از روی دست پدر و مادر نگاه می‌کند و عمل می‌کند. شما اهل نماز باش، می‌بینی یواش یواش بچه اهل نماز می‌شود. با آدم بد نگرد و بچه را در فضای بد نبر! این حرف‌ها عقلایی است و اصلاً دینی نیست! بچه را تا ۹ سالگی دارد لختی می‌آورد و می‌برد، خوب شما می‌خواهی جمع و جورش کنی و بعدش می‌خواهی به او بگویی حجاب داشته باش! معلوم است و این مرام عقلایی و طبیعی است که نباید

لخت این طرف و آن طرف ببری! و بعداً نمی‌توانی جمعش کنی. البته ما نمی‌دانیم بچه خودمان چه می‌شود؟! پناه بر خدا! ولی آن موقعی که تو بچه را این جوری بیرون می‌بردی و عقده‌های خودت را داشتی روی بچه‌ات پیاده می‌کردی، حالا که نمی‌توانی جمع و جورش کنی، پشت دستت می‌زنی؟ بچه آینه پدر و مادر است. دعا برای صلاح بچه مقوله‌ای است که روایات خیلی اهمیت داده‌اند و روان‌شناس‌ها خیلی راحت از کنارش گذشته‌اند و اصلاً راجع به آن چیزی نگفته‌اند!

یک مجموعه نسبتاً ساده و دم دست و البته به غایت عمیق؛ یعنی این جور نیست که ساده؛ یعنی پیش پا افتاده که رگ و ریشه قرآنی آن را هم می‌بینید! به هر جهت تربیت با ما نیست. ما فقط وسیله‌ای هستیم که شرایط بهینه را آن‌طور که قرآن و روایت می‌گوید فراهم کنیم و خیلی به این در و آن در نزنیم!

۱. وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارَّوْا عَلَى كِطْلِهِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَطْلُومٍ. (نهج البلاغه، خطبه ۳)